

یادداشت

(قسمت اول)



برزین جعفرنایش

پژوهشگر توسعه

ملی گرایی اقتصادی جایگزین رویکردهای لیبرالیستی و سوسیالیستی شود

احیای درست ملی گرایی ایرانی



در ایران رابطه هویت قومی و هویت دینی همواره محل بحث و دعوی بوده است و با پیروزی انقلاب اسلامی این دوگانگی تشدید و در عمده موارد هم کفه ترازو به سمت هویت دینی سنگینی کرد. هرچند برخی از بزرگان انقلاب از ابتدا بر درهم تنیدگی ملیت و دیانت ایرانی تأکید کرده و سوگیری به نفع هر یک را معادل محروم ساختن کشور از یکی از مؤلفه‌های قدرت تعبیر کرده‌اند. با این حال پس از حمله نظامی اسرائیل به ایران (جنگ تحمیلی دوم)، نشانه‌هایی از خشودگی حاکمیت نسبت به هویت قومی و درامپختن آن با هویت دینی دیده می‌شود. حال سؤال اساسی این است که آیا این نشانه‌ها صرفاً مانورهای سیاسی بوده یا حاکمیت به واقع به ارزشمندی توجه به هویت ملی در کنار هویت دینی پی برده است؟ و اگر به ارزش آن پی برده برای تعامل سازنده و درهم آمیختگی این دو بال فرهنگ ایرانی، یعنی هویت دینی و هویت ملی چه برنامه‌ای دارد؟ چه پسا بتوان سؤال بهتری طرح کرد و آن اینکه نحوه درست احیای ملی گرایی ایرانی چگونه است؟ چراکه ملی گرایی هم می تواند رنگ و بوی نژادپرستانه و مخرب به خود بگیرد و هم می تواند به نیرویی سازنده و پویا برای جامعه تبدیل شود. برای مثال ملی گرایی باستان گراییه که با ضدیت با دین اسلام بنا شده یا ملی گرایی آلمان نازی که معتقد به برتری نژادی آلمان هاست، نسخه‌های مخرب و غیرسازنده ملی گرایی هستند. در مقابل نسخه‌ای از ملی گرایی که بتواند هویت ملی و هویت دینی را با ملاطضات دنیای مدرن ترکیب کند، نه تنها مخرب نخواهد بود بلکه می تواند احیاجروح جمعی ایرانیان برای به حرکت درآمدن و بالندگی باشد.

احیای ملی گرایی، بدون حرکت به سمت ملی گرایی اقتصادی ممکن نیست، یعنی نمی شود ملی گرایی را در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی ترویج کرد ولی سیاست‌های اقتصادی ملی نداشت، به طور بسیار کلی می توان سه مکتب اصلی اقتصاد (سیاسی) یعنی لیبرالیسم اقتصادی، سوسیالیسم اقتصادی و ملی گرایی اقتصادی را از هم تفکیک کرد. هرچند پس از پایان جنگ جهانی دوم و در چهارچوب رقابت بین «غرب لیبرال» و «شرق سوسیالیست»، ملی گرایی اقتصادی تا اندازه‌ای به حاشیه رفت ولی پس از موفقیت چشمگیر دولت‌های مرناتلیست شرق آسیا، سقوط شوروی و بحران‌های جهان سرمایه‌داری لیبرال، ملی گرایی اقتصادی دوباره به کانون توجهات بازگشته است. اینکه شهروندان یک ملت عمدتاً سرنوشت اقتصادی مشترکی دارند (یا باید داشته باشند)؛ دولت نقش مثبت و حیاتی در هدایت اقتصاد ملی به سمت عملکرد بهتر دارد؛ و الزامات ملی گرایی باید راهنمای سیاست‌های اقتصادی دولت باشد که از اصول اساسی ملی گرایی اقتصادی است.

باور اصلی ملی گرایی اقتصادی این است که اقتصاد باید در خدمت اهداف ملی باشد. از این رو به عنوان یک مکتب اقتصادی، ملی گرایی اقتصادی در تضاد با لیبرالیسم اقتصادی و سوسیالیسم اقتصادی قرار دارد. به نظر فردریک لیست از مهم ترین نظریه پردازان ملی گرایی اقتصادی، منبع قدرت ملی، «قوای تولیدی» آن هاست. لیست از طریق این مفهوم، تمایزی بین علل ثروت و خود ثروت قائل می شود. لیست ادعا می کند که ثروت صرفاً توسط سرمایه مادی ایجاد نمی شود، بلکه از طریق تعامل بین سرمایه مادی و مهارت‌ها، صنعت و ابتکارات انسان به وجود می آید. بنابراین، حتی اگر فردی ثروت مادی قابل توجهی داشته باشد، «[اگر]... قدرت تولید اشتیاقی با ارزش بیشتر از آنچه مصرف می کند را نداشته باشد، فقیرتر خواهد شد». عکس این قضیه نیز البته صادق است، یعنی فردی ممکن است فقیر باشد؛ اما اگر قدرت تولید مقدار بیشتری از کالاهای با ارزش نسبت به آنچه مصرف می کند را داشته باشد، ثروتمند می شود». به طور خلاصه، قوای تولیدی آن چیزی است که در پس توانایی فرد و در نتیجه توانایی ملت او، برای خلق فعالانه ثروت خود و بنابراین کنترل فعالانه آن قرار دارد.

این الگوی اقتصادی از ایده‌های جریان اصلی اقتصاد که بر بهبود کارایی بازارها متمرکز می شود و تمایزی بین بخش های مختلف اقتصاد (مولد و غیرمولد، صنعت و خدمات و ...) قائل نیست، متفاوت و حتی از جهاتی در تعارض است. از طرف دیگر این الگو با گرایش های سوسیالیستی و توزیعی هم در تضاد است و با سرکوب قیمتی و سیاست های کنترل بازار نسبتی ندارد. هرچند عمده مباحث اقتصاد در ایران هم حول محور دو جریان فکری اقتصاد لیبرال بازارگرا و چپ توزیعی در جریان بوده و به راه سوم ملی گرایی اقتصادی کمتر توجه می شود. از این رو همزمان با احیای ملی گرایی در ساحت فرهنگ و سیاست، جا دارد به سیاست های اقتصادی ملی گراییانه نیز توجه شود. در قسمت های بعدی به شرح بیشتر ملی گرایی اقتصادی و لزوم احیای آن در ایران خواهیم پرداخت.



خوانش ایرانی از داگلاس نورث و نهادگرایی جدید دقیق نیست

چهارچوب قدرتمند برای فهم توسعه

گزارش

امیررضا انگنجی

کارشناس اقتصادی

داگلاس سی نورث، اقتصاددان جریان نهادگرایی جدید و از متفکرینی است که ما را با نقش شگرف نهادها در اقتصاد و مبادلات اقتصادی آشنا کرد. از داگلاس نورث کتاب‌های بسیاری ترجمه شده اما همچنان برداشت‌ها از او با گزندپیشی‌های بزرگی همراه است و بسیاری از مباحث اقتصادی که به او نسبت داده می شود با اندیشه‌های اصلی او همخوانی ندارد. ما در این گزارش با تمرکز بر یکی از جدی ترین کارهای تحقیقاتی او که همراه با «باری آر وینگاست» و «جان جوزف والیس» صورت گرفته تلاش خواهیم کرد چهارچوب اصلی اندیشه‌های او را تبیین کنیم. کتاب خشونت و نظم‌های اجتماعی یا «چهارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری» نوشته داگلاس سی نورث، جان جوزف والیس و باری آر وینگاست که در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است، چهارچوبی نظری برای تحلیل توسعه اجتماعی مدرن ارائه می دهد. این کتاب به بررسی این پرسش اساسی می پردازد که چرا برخی کشورها در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به رشد اقتصادی پایدار دست یافتند، در حالی که اکثر کشورها نتوانستند به چنین توسعه‌ای دست یابند. نویسندگان با معرفی مفهوم نظم‌های اجتماعی و تمرکز بر نقش نهادها و سازمان‌ها، به تحلیل رابطه بین سیستم‌های اقتصادی و سیاسی می پردازند.

تحلیل

ها-جون چانگ

استاد توسعه دانشگاه کمبریج

این رشته با نادیده گرفتن بزرگترین چالش های اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی پیش روی جهان امروز، دانشجویان را ناامید می کند.

پس از بزرگترین بحران مالی در سه نسل گذشته در سال ۲۰۰۷، دانشجویان اقتصاد در بریتانیا و جاهای دیگر قیام کردند و خواستار اصلاحات اساسی در برنامه درسی خود شدند. آنها اظهار کردند که ما هرگز دریاه تاریخ اقتصادی یا اینکه بازارها می توانند از درون منفجر شوند، آموزش ندیده ایم. چرا برای ما افسانه گفته می شود؟ دو دهه بعد، چالش های پیش روی بشریت چند برابر و تشدید شده اند - بحران های زیست محیطی، درگیری های ژئوپلیتیکی، نابرابری فزاینده و جنبش های ضددموکراسی، تنها چند نمونه از این موارد هستند - اما به طرز تکان دهنده‌ای، برنامه درسی که پاییز امسال به دانشجویان ورودی اقتصاد ارائه می شود، همچنان بدون تغییر باقی مانده است.

گروه «بازاندیشی اقتصاد»، گروهی از فعالان که از شورش دانشجویی پس از سقوط دانشگاه‌ها بیرون آمدند، اخیراً در بررسی سلامت برنامه درسی خود، وضعیت اقتصاد تدریس شده در دانشگاه‌های بریتانیا را بررسی کردند. یافته‌ها تأمل برانگیز است، این گروه دریافت که «بحران آب و هوا و

آنها دو نوع نظم اجتماعی اساسی را تعریف می کنند: نظم های دسترسی محدود (Limited Access Orders) و نظم های دسترسی آزاد (Open Access Orders). این کتاب به بررسی گذار از نظم های دسترسی محدود به نظم های دسترسی آزاد می پردازد. نویسندگان، مفهوم «نظم اجتماعی» را به عنوان چهارچوبی برای تحلیل توسعه اقتصادی معرفی می کنند. نظم های اجتماعی شامل سیستم های تشکیل دهنده ای مانند سیستم های اقتصادی، سیاسی، نظامی و مذهبی هستند که از طریق سازمان ها و نهادها با یکدیگر تعامل دارند. آنها سه نوع نظم اجتماعی را شناسایی می کنند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نظم های اجتماعی

نظم های ابتدایی (Primitive Orders):

این نظم ها جوامع کوچک و ساده ای هستند که در آنها تخصص و تقسیم کار محدود است و سطح بالایی از خشونت وجود دارد. این جوامع معمولاً فاقد دولت های سازمان یافته هستند. **نظم های دسترسی محدود (Limited Access Orders):** این نظم ها که نویسندگان آنها را «دولت طبیعی» (Natural State) می نامند، برای اکثر دوره تاریخ بشری (حدود ۱۰,۰۰۰ سال) غالب بوده اند. در این نظم ها، خشونت از طریق دستکاری سیاسی سیستم اقتصادی برای ایجاد رانت کنترل می شود. رانت ها با محدود کردن دسترسی به منابع و فرصت ها برای سایر گروه های ایجاد می شوند و به نخبگان مسلط انگیزه می دهند تا از ساختار نهادی موجود حمایت و خشونت را سرکوب کنند. در این ساختار تأسیس سازمان ها توسط دیگران،

رانت ائتلاف مسلط را کاهش می دهد و آنها با ایجاد محدودیت، مانع تأسیس سازمان ها توسط دیگران می شوند، مگر اینکه ائتلاف مسلط از ورود دیگران به بازی سود ببرد و انگیزه داشته باشد تا دسترسی را باز کند.

نظم های دسترسی آزاد (Open Access Orders): این نظم ها که حدود ۳۰۰ سال گذشته در تقریباً دوچین کشور پدید آمده اند، از طریق رقابت سیاسی و اقتصادی به جای ایجاد رانت، نظم اجتماعی را حفظ می کنند. این جوامع دارای بازارهای رقابتی، دموکراسی های پایدار و سازمان های پیچیده ای هستند که دسترسی به آنها برای همه باز است.

نویسندگان تأکید دارند نهادها (قوانین بازی) و سازمان ها (گروه های مشخصی از افراد که برای اهداف مشترک فعالیت می کنند) کلید فهم توسعه اجتماعی هستند. نهادها، رفتار انسان ها را شکل می دهند، در حالی که سازمان ها، ابزار اصلی برای تعاملات اجتماعی پیچیده هستند. در نظم های دسترسی محدود، سازمان ها به نخبگان محدود هستند و از طریق ایجاد رانت، ثبات سیاسی را تضمین می کنند. در مقابل، نظم های دسترسی آزاد امکان دسترسی گسترده به سازمان ها را فراهم می کنند که منجر به رقابت و نوآوری می شود.

یکی از مفاهیم کلیدی در کتاب آنها، نظریه (تعالد دوگانه) است که بیان می کند سیستم های سیاسی و اقتصادی در یک نظم اجتماعی به صورت ارگانیک به یکدیگر مرتبط هستند. در نظم های دسترسی محدود، محدودیت های دسترسی در هر دو حوزه سیاسی و اقتصادی به حفظ ثبات کمک می کند. در نظم های دسترسی آزاد،

وقتی اجازه می دهیم فقط یک مکتب فکری غالب باشد، همه ما از عواقب آن رنج می بریم. من به نظریه اقتصادی به عنوان یک بوفه نگاه می کنم نه یک منوی آماده و معقدم می ادغام همیشه طعم بهتری نسبت به تک فرهنگ ایجاد می کند. چنین تک فرهنگی همیشه هنجار نبود. تا دهه ۱۹۸۰، اقتصاد یک حوزه پر جنب و جوش و کثرت گرا بود که محل مکاتب مارکسیستی، کینزی، اتریشی، توسعه گرا و نهادگرا بود. از آن زمان، آن تنوع از بین رفته است.

اقتصاد نئوکلاسیک به آتروفلوت ایده ها تبدیل شده است. یکی از دوستانم به یاد می آورد که پس از درخواست غذای گیاهی در پرواز با هواپیمایی شوروی در دهه ۱۹۸۰، به او گفته شد: «نه، شما نمی توانید همچین درخواستی داشته باشید. همه در آتروفلوت برابر هستند. این یک هواپیمایی سوسیالیستی است و هیچ رفتار ویژه ای وجود ندارد.» همین منطق در بخش های اقتصاد امروزی نیز صدق می کند؛ شما آزاد هستید انتخاب کنید، تا زمانی که انتخاب شما مرغ نئوکلاسیک باشد.

اما زندگی واقعی یک شکل نیست، چالش های پیچیده زمان ما نیازمند راه حل های خلاقانه است، نه تنوع بی پایان در موضوع شکست خورده بازارهای کارآمد. ما به رویکردی ظریف تر نیاز داریم و باید اقتصاد را نه از دیدگاه صرفاً اقتصادی، بلکه از دیدگاه های سیاسی، اجتماعی و روانشناختی نیز درک کنیم. اصلاح برنامه های درسی اقتصاد یک انحراف آکادمیک نیست، بلکه یک ضرورت اجتماعی است.

باز بودن هر دو سیستم سیاسی و اقتصادی به تقویت یکدیگر منجر می شود. این تعادل توضیح می دهد که چرا جوامع توسعه یافته، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی پیشرفته هستند.

انواع نظم دسترسی

نویسندگان، گذار از نظم های دسترسی محدود به نظم های دسترسی آزاد را به عنوان «جام مقدس» توسعه اجتماعی مدرن توصیف می کنند، زیرا این فرآیند کلید فهم چگونگی دستیابی به رشد اقتصادی و سیاسی پایدار است. آنها نظم های دسترسی محدود را به سه زیرمجموعه تقسیم می کنند: شکننده (Fragile)، پایه (Basic) و بالغ (Mature). این تقسیم بندی به تحلیل دقیق تر فرآیند گذار کمک می کند.

نظم های دسترسی محدود شکننده، ابتدایی ترین شکل نظم های دسترسی محدود هستند. در این جوامع، دولت به سختی می تواند نظم را حفظ کند و خشونت به طور مداوم در جریان است. در این نظم، ائتلاف نخبگان بسیار ناپایدار است و به دلیل فقدان نهادهای قوی، اتفاقات بین متخصصان خشونت (Violence Specialists) به راحتی فرو می پاشد. از طرفی دسترسی به منابع، تجارت و سازمان ها به شدت محدود است و تنها به گروه های کوچک نخبگان اختصاص دارد. سازمان ها معمولاً موقتی هستند و به دلیل نبود قوانین و نهادهای رسمی، نمی توانند پایداری طولانی مدت داشته باشند. در این نظم ها، خشونت به عنوان یک تهدید دائمی وجود دارد و دولت توانایی محدودی برای ایجاد رانت های پایدار دارد. مثال هایی از این نوع جوامع می تواند شامل مناطق پرانکده یا واحدهای اجتماعی کوچک در دوران باستان یا مناطقی مانند افغانستان در دهه ۱۹۹۰ باشد.

نظم های دسترسی محدود پایه، مرحله ای پیشرفته تر هستند که در آنها دولت توانایی بیشتری برای کنترل خشونت و ایجاد ثبات دارد. ائتلاف نخبگان از طریق ایجاد رانت های اقتصادی پایدارتر می شود. این رانت ها از طریق محدودیت دسترسی به منابع و فرصت ها برای دیگران ایجاد می شوند و به نخبگان انگیزه می دهند تا از رژیم حمایت کنند. حقوق مالکیت برای نخبگان به طور نسبی قوی تر است، اما برای غیرنخبگان ضعیف باقی می ماند. دولت ها تجارت را کنترل می کنند و از طریق اعطای امتیازات انحصاری، رانت ایجاد می کنند. در این مرحله، دولت به عنوان یک سازمان مرکزی ظاهر می شود که توانایی ایجاد نظم اجتماعی را از طریق دستکاری سیستم اقتصادی دارد. این نظم ها همچنان از رقابت گسترده و دسترسی آزاد به سازمان ها

نظم های دسترسی محدود و بالغ، پیچیده ترین شکل نظم های دسترسی محدود هستند و به آستانه گذار به نظم آزاد نزدیک تر هستند. در این نظم، قوانین و نهادهای رسمی برای نخبگان وجود دارد که حقوق و امتیازات آنها را تعریف و محافظت می کند و سازمان هایی مانند شرکت ها یا دولت که فراتر از عمر اعضای خود ادامه می یابند، توسط نخبگان ایجاد

می شوند. چنین نظامی ویژگی های بلوغ دارد و تأسیس سازمان ها توسط دیگران به واسطه اعضای ائتلاف مسلط محدود نمی شود. چرا این گونه است؟ در ادامه خواهیم دید. به طور کلی این نظم امکان مبادلات غیرشخصی (Impersonal Ex-change) را در میان نخبگان فراهم و پایه ای برای گذار به نظم های دسترسی آزاد ایجاد می کند.

نظم های دسترسی آزاد با دسترسی گسترده به سازمان ها، رقابت سیاسی و اقتصادی و کاهش رانت های انحصاری مشخص می شوند. همه افراد با شرایط غیرشخصی می توانند سازمان های قراردادی تشکیل دهند. رقابت در هر دو حوزه سیاسی و اقتصادی به عنوان مکانیزم اصلی نظم اجتماعی عمل می کند و قوانین به صورت غیرشخصی و عادلانه برای همه اعمال می شوند. این نظم ها امکان ایجاد بازارهای رقابتی، دموکراسی های پایدار و رشد اقتصادی بلندمدت را فراهم می کنند.

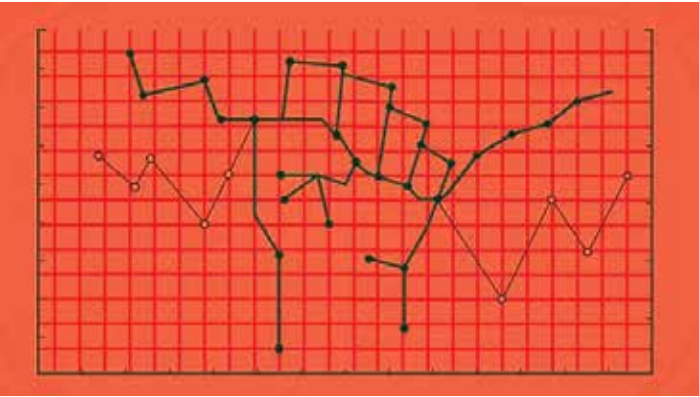
منطق گذار

گذار از نظم های دسترسی محدود به نظم های دسترسی آزاد، فرآیندی تدریجی است که از طریق تغییرات کوچک و تقویت کننده در نهادها، سازمان ها و رفتارها رخ می دهد. نویسندگان سه مکانیزم اصلی را برای این گذار شناسایی می کنند: اولین مورد و مهم تر از همه، افزایش منافع مالی نخبگان از باز کردن دسترسی است. تغییرات در دسترسی که منافع مالی قابل توجهی برای دولت و ائتلاف حاکم ایجاد می کنند، می توانند پایدار شوند. برای مثال در ایالات متحده در اوایل قرن نوزدهم، آزادسازی ورود به صنعت بانکداری منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی شد که به نفع ائتلاف حاکم بود.

دومین مورد، تغییر عملکرد نهادهاست. افزایش دسترسی به سازمان ها می تواند عملکرد سایر نهادها مانند انتخابات را تغییر دهد. به عنوان مثال در مکزیک، وجود انتخابات (هرچند غیررقابتی) در قرن بیستم، پایه ای برای حرکت به سمت انتخابات رقابتی در دهه های بعدی را فراهم کرد.

سومین مورد نیز بازخورد مثبت است. افزایش های کوچک در دسترسی می توانند به ایجاد نیروهای جدید منجر شوند که این تغییرات را تقویت می کنند. برای مثال گسترش دسترسی به سازمان های اقتصادی می تواند رقابت را افزایش دهد و به نوبه خود فشار برای باز شدن سیستم سیاسی را بیشتر کند.

کتاب نورث، والیس و وینگاست، چهارچوبی قدرتمند برای فهم توسعه اجتماعی ارائه می دهد که بر نقش نهادها، سازمان ها و تعادل دوگانه بین سیستم های سیاسی و اقتصادی تأکید دارد. گذار از نظم های دسترسی محدود شکننده به پایه، سپس به بالغ و نهایتاً به نظم های دسترسی آزاد، نیازمند ایجاد شرایط درگاه و مکانیزم های تقویت کننده است. این فرآیند پیچیده است که نیازمند ایجاد شرایط درگاه و مکانیزم های تقویت کننده اجتماعی نه تنها به تغییرات اقتصادی، بلکه به تحول همزمان در سیستم سیاسی وابسته است. درک این گذار برای سیاست گذاری توسعه و فهم تاریخ بشری اهمیت بسزایی دارد.



تحلیل

ما به رویکردی

ظریف تر نیاز

داریم و باید

اقتصاد را نه از

دیدگاه صرفاً

اقتصادی، بلکه

از دیدگاه های

سیاسی،

اجتماعی و

روانشناختی

نیز درک

کنیم. اصلاح

برنامه های

درسی اقتصاد

یک انحراف

آکادمیک

نیست، بلکه

یک ضرورت

اجتماعی است

جوامع در جهت درست تکامل یابند. باید برای تغییر آنها مبارزه کنید. جنبش اصلاح برنامه درسی اقتصاد، هر قدر هم که مبهم به نظر برسد، بخشی از این مبارزه است. **بی نوشت:** آتروفلوت ایرلاین ملی روسیه که در دوران اتحاد جماهیر شوروی فعالیت می کرد، به دلیل ناکارآمدی، خدمات ضعیف و روش های قدیمی شهرت داشت و در مقایسه با ایرلاین های غربی، عقب مانده و مقاوم در برابر نوآوری تلقی می شد. این تصور تاریخی هنوز هم تا حدی پابرجاست و Aeroflot را نمادی از عدم تطابق با استانداردهای مدرن می دانند. در این راستا، عبارت «Aeroflot of Ideas» به این معناست که آموزش اقتصاد، مانند این ایرلاین، به ایده های منسوخ و ناکارآمد وابسته است و نمی تواند به نیازهای امروزی، مانند چالش های پیچیده اقتصادی جهان امروز، پاسخ دهد. این آموزش با تمرکز بر نظریه های قدیمی و نادیده گرفتن مسائل حیاتی، دانشجویان را برای مواجهه با واقعیت های مدرن آماده نمی کند و به همین دلیل، به مثابه سیستمی عقب مانده و ناتوان در نظر گرفته می شود.

ما باید برای آموزش اقتصادی تلاش کنیم که کثرت گرا تر، از نظر اخلاقی آگاه تر، از نظر تاریخی ریشه دارتر و مرتبط با دنیای واقعی باشد. شبکه بازاندیشی اقتصاد (Rethinking Economics) از جمله پیشگامان این جریان است. این رشته نسل های متوالی را برای پرسیدن سؤالات بهتر آموزش داده و فراتر از دانشگاه، سنت های رایج در دولت، بانک ها و تصور عمومی را به چالش کشیده است. در حالی که می توانیم انتظار اخراج های بیشتری از سوی بزرگان این رشته را داشته باشیم، همچنین می دانیم که آنها در موضع دفاعی هستند. شکاف ها در حال نمایان شدن هستند و تقاضا برای تغییر در حال افزایش است. حتی سرسخت ترین مدافعان این سنت نیز در نهایت مجبور به گوش دادن خواهند شد.

من همچنان خوش بین هستم. دو بیست سال پیش، خرید و فروش افراد در بسیاری از کشورها قانونی بود. صد سال پیش، زنان به دلیل درخواست حق رای زندانی می شدند. پیشرفت هرگز به راحتی حاصل نمی شود. نمی توانید صرفاً امیدوار باشید که

